

بولیفونی و هارمونی و آهنگ و صناعات رفتن و یا خود را به زیور ایسم‌های طی شده آراستن و یا حتی شعر فلسفی گفتن بدون استفاده از توانایی‌های زبان شعر در طرح حقیقت.

اینها هم البته آسان نیستند. اما سخت و بسیار سخت‌تر از همه اینها آخیه‌زدن به گردن اندیشه و واداشتن او به نوشتن به زبانی غیر از نظم و نثر است. «من یاما با معما گفتن دشوار نیست / دشوار تشخیص خود از خود خواهی است.» فکر به آسانی و به زودی تمکین نمی‌کند عرصه اظهار وجود او در حد اعلای مرتبه عرصه فلسفه است. و حالا او باید در جهان شعر به فلسفه بیندیشد. به انسان و علم او بیندیشد و به مسائل همیشگی او یعنی سعادت و مرگ و ابدیت یا ناپایداری و به ریشه‌های رنج و سرور پایدار او، اینها همه کار فکر است اما ابزار او در اینجا دیگر فقط منطق نیست. او باید خود را به همان ابزارهایی که برشمردیم مهم سازد. یعنی عاطفه و سلوک نفس و اعتنا به دیگران و استفاده از بضاعت‌های زبان در عرصه شعر مثل صناعات و موسیقی‌ها و حتی حجم پردازشها و غیره. و تا تفکر بیاید بر این مسائل تا بدان حد تسلط یابد که آنها را فراموش کند و تا بتواند از عهده معرفی حقیقت به زبان شعر برآید سالها و سالها گذشته‌اند و کسی انسان را به عنوان شاعر شناخته است. و این غبنی است بزرگ! □ با توجه به اینکه رشته شما معماری است و شاعر هم

هستید، چه ارتباطی بین شعر و معماری می‌بینید؟

■ اگر معماری را به عنوان خلق فضای مفید و مطلوب بشناسیم در شعر نیز باید چنین فضایی فراهم باشد. باید خانه‌ای در خور در اختیار کلمات گذاشت. کلمات در خانه خود باید احساس امنیت کنند. هر معنای درست باید در جای خود باشد. به اخلاق کلمات یعنی بار خنثی، مثبت و منفی معانی آنها باید توجه داشت. نباید بگوییم من مستحق پاداش هستم. مستحق دارای بار منفی است. مثلاً می‌گویند من مستحق این سرزنش نیستم. برای پاداش باید گفت استحقاق. من استحقاق این پاداش را دارم. کلمات باید در فضای صلح و احترام معانی خود را باز گویند. حتی اگر از جنگ می‌گویند نباید بگذاری غرور و ادعا به خانه آنها راه پیدا کند. اینها همه را معماری تعیین می‌کند برای هر حالت درونی آنها باید جا فراهم کرده باشی، همچنانکه در معماری خود ما اینچنین بود. جایی می‌شد گریه کرد. جایی برای اندیشیدن بود. جایی برای تماشای ماه، تماشای هرفصل، هر ساعت از شبانه روز، جایی برای گفتگو و جایی برای خلوت و انس و نیایش و این به بزرگی و کوچکی خانه ربطی نداشت. کلمات در عین اینکه اجزای سازنده خانه‌ی خود هستند ساکنان آن نیز هستند. این ساکنان و مهمانانشان باید سعادت‌مند باشند حتی اگر از بدبختی می‌گویند. و این خانه باید روشن باشد. روشن روشن.

طنز و رمز در الهی نامه

دکتر بهروز ثروتیان

حوزه هنری، تهران، ۱۳۷۸

دریک نگاه

«الهی نامه» یکی از عرفانی‌ترین آثار منظوم زبان فارسی است که در آن گاه به کمک افسانه‌ها و قصص و گاه با زبانی صریح به بیان اندیشه‌های عرفانی پرداخته شده است. در آخرین بند این کتاب بیت زیر وجود دارد:

ورای این ترا اسرار گرفتن

روا نبود مگر بردار گفتن

دکتر بهروز ثروتیان که برای اهل تحقیق چهره‌ای شاخص و شناخته شده است، با استناد به این بیت می‌کوشد وجود «اسرار» در «الهی نامه» را ثابت کند و از آن مهمتر آن چیزهایی را که عطار می‌خواسته بگوید و قادر به گفتن آن نبوده باز کند. اینها چیزهایی است که شما از مقدمه‌های کتاب «طنز و رمز در الهی نامه» متوجه آن می‌شوید و اما هرچه در قریب به سیصد صفحه کتاب جستجو می‌کنید کمتر نشانی از آن می‌یابید. چرا که اساساً نیمی از این کتاب بازنویسی ساده داستان‌های الهی‌نامه به نثر است، و در نیمه دیگر داستان‌ها و حکایت‌های مربوط به نه گروه و دسته در کنار هم آمده، یا به عبارت دیگر طبقه‌بندی شده است. این گروه‌ها عبارتند از: شوریدگان، فرستادگان، راهروان مکتب عشق و عرفان، فرمانروایان، زنان، شاعران گمراه، خردمندان، کوردلان و بخش نهم که مربوط به «شرح داستان به زبان بی‌زبان جانوران» است.

قاعده تا باید راز و رمز «الهی نامه» با این طبقه‌بندی آشکار شود، چرا که اولاً کار دیگری در این کتاب نشده است، و ثانیاً و مهمتر مؤلف معتقد است: «عطار نیشابوری هرکس از هر طبقه را با کردار و رفتار طبقاتی خود جاودانه کرده و برای باز پوشیدن راز دل، آن همه را در هم آمیخته و در جای جای الهی نامه نهان ساخته تا از چشم نامحرمان در امان باشند.» (ص ۷) اما واقعیت این است که در این کتاب صرفاً یک طبقه‌بندی مکانیکی شده که در آن عمدتاً داستان‌ها و حکایات مربوط به گروه‌ها و دسته‌های ذکر شده در کنار هم آمده، و در همین حد هم متوقف مانده است.

اما اگر خواننده کتاب همچنان در جستجوی رمز و راز «الهی نامه» باشد و در جستجوی آن به تورق کتاب ادامه دهد چه بسا این بار با نگاهی متفاوت مطلب زیر را بخواند: «هرگونه نظم و نثر دیگری جز کتاب الهی نامه عطار نمی‌تواند حقایق موجود در آن کتاب را بیان نماید و اگر صد رساله و کتاب درباره الهی نامه گفته آید باز حق مطلب به جا نمی‌آید.» (ص ۳۰)

اردلان عطار پور